



حرم مطهر رضوی

مؤلف:

رجبعلی لباف خانیکی

مؤسسه کتاب همراه

سرشامه	: لباف خانیکي، رجبعلي، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پديدآور	: حرم مطهر رضوي / مؤلف: رجبعلي لباف خانیکي
مشخصات نشر	: تهران: کتاب همراه، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهري	: ۸۰ ص.
شابک	: ۹۶۴-۶۹۸۲-۸۲-۰
وضعيت فهرست‌نوشي: فيبا	
موضوع	: آستان قدس رضوي - کتابهای راهنما.
رده‌بندي کنگره	: ۱۳۸۷ ج۲ / ۸۲۳ / ش / ۲۱۲۱ / DSR
رده‌بندي ديويي	: ۹۵۵ / ۸۲۳
شماره کتابشناسي ملي	: ۱۲۰۳۶۹۹

شماره کتاب: ۱۹۰



حرم مطهر رضوي

مؤلف: رجبعلي لباف خانیکي

ويراستار: قربان وليني

ناشر: مؤسسه کتاب همراه

چاپ اول: فروردين ۱۳۸۷

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافي: آثار برتر چاپ

حق چاپ براي ناشر محفوظ است.

نشاني: تهران، ميدان انقلاب، ابتدای خيابان آزادي،

کوچه قائم مقام، شماره ۴۱، طبقه دوم

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۰۱۲۹۶-۶۶۹۰۱۲۹۵

آدرس سايت: WWW.Hamrahbook.com

پست الكتريكي: info@Hamrahbook.com

شابک: ۹۶۴-۶۹۸۲-۸۲-۰ ISBN: 964-6982-84-0

فهرست

۴	 مقدمه
۷	 پیشگفتار
۷	 نام و نسب و سیره امام رضا (ع)
۸	 ولايتعهدی
۱۱	 شهادت
۱۵	 تاريخچه حرم مطهر امام رضا (ع)
۲۹	 سیمای کنونی حرم مطهر رضوی
۲۹	 ۱- بقعه یا روضه منوره
۳۳	 ۲- بست‌ها
۳۵	 ۳- صحن‌ها
۴۰	 ۴- مناره‌ها
۴۲	 ۵- موزه‌ها
۴۷	 ۶- مساجد
۵۰	 ۷- رواقهای حرم مطهر
۶۶	 ۸- مقابر
۷۰	 ۹- مدارس
۷۲	 ۱۰- تأسیسات فرهنگی و عمرانی
۷۴	 ۱۱- تأسیسات رفاهی
۷۵	 گزیده منابع

مقدمه

دو رخداد بسیار مهم تاریخی، هجرت امام رضا (ع) به خراسان و شهادت آن حضرت در این سرزمین (۲۰۳-۲۰۰ ه.ق) دگرگونی و تحول شگرفی را در صفحات شرقی ایران موجب شد. «خراسان» یا «برآمدگاه خورشید» که از دیرگاه خاستگاه حماسه‌ها و رویدادهای مهم و تعیین کننده تاریخ ایران زمین بود، از اوایل قرن سوم هجری بار دیگر تحت لوای امامت و ولایت امام رضا (ع) پرچمدار تحولات بزرگ شد. طاهر بن حسین که در سال ۲۰۰ هجری در بغداد با حضرت امام رضا (ع) بیعت کرده بود، در سال ۲۰۵ ه.ق و ۲ سال پس از شهادت امام (ع) در نیشابور نام خلیفه مامون را از خطبه بینداخت و به عنوان نخستین دولتمرد ایرانی اعلام استقلال کرد. در اواخر قرن سوم هجری سامانیان با مرکزیت بخارا بر خراسان حاکم شدند و والیان ایشان به نیشابور و نوغان (مشهد علی بن موسی الرضا (ع)) توجه خاصی مبذول داشتند. یکی از آن والیان «ابومنصور محمد بن عبدالرزاق موسی» بود که فردوسی بزرگ از او در دیباجه شاهنامه به نیکی یاد کرده و او از جمله نخستین آبادگران مشهد علی بن موسی الرضا (ع)

بوده است. بعد از او والیان «سیمجوری» در نیشابور ساکن شدند و حرم رضوی را مورد توجه خاص قرار دادند؛ قرآن نفیس اهدایی آنها به حرم مطهر، یادمانی از آن روزگار است. در پایان آن دوران یکی از سرداران سامانی به نام «فائق الخاصه» حکمران ولایت توس شد و نمایندۀ او به نام «بویکر شهمرذ» حرم امام رضا (ع) را آبادان کرد. بعد از سامانیان نیز تقریباً تمامی امیران و حاکمان خراسان سربر آستانه مبارک رضوی می‌ساییدند و معمولاً مشهد به یمن حضور حضرت امام رضا (ع) از گزند دشمنانی که اغلب از سرزمینهای شرق و شمال شرق به ایران حمله می‌آوردند آسیب فراوان نمی‌دید. حتی خونخواری مثل چنگیزخان مغول وقتی به خراسان یورش آورد و همه جا را با خاک یکسان کرد، مشهد رضوی را «دارالامان» اعلام کرد که این امر خود یکی از عوامل رونق مشهد شد. بعد از آن نیز جاذبه حرم رضوی، خاص و عام را از اقصی نقاط به مشهد طلبید و مشهد روز بروز رونق گرفت و آبادان شد تا جایی که امروزه پس از تهران، دومین کلان شهر ایران است و علاوه بر جمعیت زیاد بومی آن، هر ساله میلیونها نفر به قصد زیارت حرم رضوی به مشهد مشرف می‌شوند. آستان قدس رضوی نیز طی دوران، به تناسب اقبال عمومی، بسیار وسیع و گسترده شده و علاوه بر حرم مطهر، بستها، رواقها، صحنها و فضاهای متعدد عبادی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی ایجاد شدند تا پاسخگوی نیاز زائران باشند. شناخت مجموعه معماری حرم مطهر، از سویی زائر را زودتر و راحت تر به مقصد می‌رساند و از سوی دیگر او را با

ویژگیهای معماری، فرهنگی و هنری فضاهای معماری آشنا می کند و این فرصت را فراهم می نماید تا به زیباییهای پیش روی بنگرد و به خاطر آنچه در ایران اسلامی دارد، به خود ببالد و در جهت رفع کاستیها و اصلاح ناشایستها بکوشد.

با چنین انگیزه‌ای این مختصر که تاریخچه و شرح اجمالی حرم مطهر و فضاهای معماری مجاور آن مکان قدسی است، گردآوری و تدوین شد. بدیهی است که آنچه به تحریر آمده، به منزله قطره‌ای در مقابل دریا است و شرح تمامی جنبه‌ها و جلوه‌های حرم رضوی فزون بر این را طلب می کند و علاوه بر آن، بدون تردید در همین مختصر لغزشهای فراوانی وجود دارد که ناشی از عدم آگاهی و فقر دانش نگارنده است که همراه با پوزش امیدوار است از تذکرات و انتقادات و پیشنهادهای مشفقانه فرهیختگان بهره‌مند شود و کاستیها و لغزشها را اصلاح نماید.

این مجموعه حاصل مشاهدات و مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از لطف و گشاده دستی دوستان و کارشناسان شاغل در آستان قدس رضوی است که از همگی آنها و همسر فداکارم اشرف خانیکی سپاسگزارم که در جمع‌آوری و تدوین این مجموعه به من کمک و یاری رسانیدند.

پیشگفتار

نام و نسب و سیره امام رضا (ع)

علی بن موسی الرضا (ع) روز پنجشنبه یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هجری قمری در شهر مدینه دیده به جهان گشود. نام اولیه آن حضرت، «علی» بود که بعدها با لقب «رضا» و کنیه «ابوالحسن» نیز معروف شد. محدثان و مورخان القاب و عنوانهای فراوان دیگری را به مناسبتهای مختلف به ایشان نسبت داده‌اند که همگی آنها معرف صفات و خصلتهای نیکوی آن حضرت است.

پدر گرامی امام رضا (ع) حضرت «موسی بن جعفر (ع)» هفتمین امام شیعیان و مادرش بانوی خردمندی به نام «تکتم» است. حضرت امام محمد تقی ملقب به جواد، امام نهم شیعیان، نیز فرزند آن حضرت است.

امام رضا (ع) دارای شخصیتی یگانه و صفاتی ویژه بود. ایشان به دانایی شهره بود چنان‌که «ابراهیم بن عباس صولی» گفته است: «من ندیدم از امام رضا پرسشی شود که او آن را نداند و دانایتر از او کسی را ندیده‌ام».

ایشان از خواسته‌های عموم، اعم از فکری و روحی و دیگر ضرورتهای زندگی، آگاهی کامل

داشت و در عصر خود از همه پارساتر و به صفات کریمه و اخلاق حسنه آراسته بود و در تمامی عرصه ها شایستگیها و ارزشهایش بر همه فزونی داشت و جمیع آن صفات حسنه، استحقاق مقام والای امامت را برای ایشان فراهم آورد و حضرت امام موسی الکاظم (ع) امامت شیعیان را پس از خود به ایشان تفویض فرمودند.

امام رضا (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارشان با موقعیت دشواری مواجه شدند؛ زیرا از یکسو دستگاه خلافت با ایشان دشمنی و ناسازگاری داشت و از سوی دیگر، اختلافات عمیقی اصحاب و یاران پدر بزرگوارشان را در مقابل هم قرار داده بود.

ولایت عهدی

مهم ترین واقعه تاریخی اوایل قرن سوم هجری، ولایت عهدی امام رضا (ع) و به دنبال آن شهادت آن حضرت بود که شیعیان را آزرده خاطر کرد.

بر اساس متون معتبر تاریخی، پس از آنکه خلافت در خراسان بر مأمون مسلم شد، تصمیم گرفت تا خلافت را از بنی عباس به آل علی (ع) انتقال دهد. او پس از تحقیق و بررسی در احوال علویان کسی را شایسته تر از علی بن موسی الرضا (ع) ندید و از این رو کس فرستاد و امام را از مدینه به خراسان فراخواند. امام (ع) از راه بصره و اهواز و فارس و یزد و نیشابور و طوس و سرخس عازم مرو شدند.

آنگاه که امام رضا (ع) پس از استقبال گرم بزرگان نیشابور وارد آن شهر شدند جمع کثیری از طالبان علم و فرهیختگان خراسانی، پیرامون ایشان

گرد آمدند و درخواست کردند بر ایشان حدیثی نقل کنند. حضرت حدیثی به نقل از اجداد طاهرین خود، به نقل از رسول خدا (ص) به نقل از جبرئیل که او نیز از قول خداوند گفته بود، به این مضمون بر مردم نیشابور عرضه داشتند: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنٌ مِنْ عَذَابِي» یعنی «کلمه توحید یا «لا اله الا الله» حصار و باروی مستحکم من است و هر که به درون حصار من آمد، از عذاب من در امان خواهد ماند. این حدیث به جهت تسلسل نقل از ائمه اطهار (ع) تا حضرت رسول (ص) و در نهایت خداوند متعال، به «سلسلة الذهب» معروف شده است. به موجب این حدیث امام رضا (ع) مردم را به کلمه توحید و اتفاق دعوت فرموده و اطمینان داده است که هر کس به آن گروید، در پناه لا اله الا الله امنیت و اطمینان خاطر خواهد داشت. امام (ع) در طوس هم مورد استقبال شیفتگان خود قرار گرفتند و پس از مدتی اقامت در طوس راه مرو را پیش گرفتند.

پس از اینکه امام (ع) به مرو رسیدند، مأمون به ایشان پیشنهاد کرد که خلافت را بپذیرند و آن حضرت پس از تأمل فراوان و در نظر گرفتن مصالح سیاسی و مذهبی زمان، به ناچار امر ولایت عهدی را در روز دوم رمضان سال ۲۰۱ هجری قمری پذیرفتند. دلیل مقاومت و تأمل حضرت امام در پذیرش ولایت عهدی این بود که ایشان با توجه به نابسامانی و تنشهای جاری دربار خلافت، اوضاع را پیش بینی می کردند. برای ایشان مسلم بود که سردمداران و رجال عباسی که عادت به لابیگری و درازدستی عهد هارون الرشید داشتند، زیر

بار حق نخواهند رفت. وقتی امام (ع) ولایت عهدی را اکراهاً پذیرفتند، مأمون تصمیم گرفت موضوع را رسماً به مردم اعلام کند و «فضل بن سهل» که مردی سیاستمدار و با نفوذ بود مأموریت یافت در دهه نخست ماه رمضان سال ۲۰۱ هـ ق جشن مفصلی برگزار کند. در این جشن از سران و بزرگان دعوت شد و در نهایت مجلس با شکوهی برپا گردید. در آن مجلس از مردم خواسته شد با امام به عنوان ولی عهد بیعت کنند. پس از مراسم بیعت، خطبا و شعرا در وصف خلیفه و تجلیل از مقام امام (ع) خطبه‌ها گفتند و شعرها سرودند. در همان مجلس، مأمون دستور داد به نام حضرت رضا (ع) سکه بزنند و در تمام شهرها به نام ایشان خطبه بخوانند. آنگاه مأمون فرمان داد که عباسیان لباس سیاه را که شعار آنان بود ترک کنند و به رسم علویان جامه سبز بپوشانند. امام رضا (ع) هم در آن مجلس طی خطبه کوتاهی خطاب به مردم فرمودند: «همانا ما به سبب رسول خدا برگردن شما حقوقی داریم و شما را نیز که امت آن هستید، برگردن ما حقوقی است. هر گاه شما آن حقوق را ادا کنید، ادای حقوق شما نیز بر ما واجب می‌شود... پیشینیان، عهد امیرالمومنین علی بن ابی طالب را نقض کردند و آن جناب صبر کرد... نمی‌دانم با من و شما چگونه رفتار خواهند کرد.»

امام رضا (ع) با شناخت کامل شرایط اجتماعی روزگار خود و به انگیزه بهبود اوضاع زندگی شیعیان و بخصوص پیشگیری از قلع و قمع علویان، با قبول ولایت عهدی در صحنه سیاست حضور یافت و در هر فرصتی به بیان حقیقت می‌پرداخت و عزم خود را جهت تحقق اهداف زیر جزم کرد:

- آموزش و هدایت شیعیان در زمینه های اعتقادی و سیاسی.

- تأیید و ترویج سیره امامان پیشین و تأکید بر تداوم اهداف آن بزرگواران.

- اثبات حقانیت و شایستگی اهل بیت برای امامت و رهبری.

- کوشش در راه استقرار عدالت و مبارزه با ستمکاران.

- مباحثه و گفتگو با پیروان ادیان و شناساندن حق از باطل.

شهادت

ولایت عهدی امام رضا (ع) اگر چه توانسته بود در کونه مدت رضایت علویان را جلب کند و رقبای مامون را از صحنه خارج نماید، اما این امر خود شرایط دیگری را فراهم آورد که می توانست عملاً به شکست خلیفه منتهی شود.

همزمان با صدور حکم ولایتعهدی امام رضا (ع) از سوی مامون، برخی از بنی عباس و گروهی از سران قبایل غیر از بنی عباس در بغداد برضد مامون برخاستند و او را از خلافت خلع کردند و ابراهیم بن مهدی را به خلافت برگزیدند. آنها می اندیشیدند که جانشینی امام رضا (ع) موجب خارج شدن امر خلافت از خاندان عباسیان خواهد شد. مامون از وقایع بغداد بی اطلاع بود؛ زیرا وزیرش فضل بن سهل که از همه چیز اطلاع داشت، او را از وقایع دور نگه داشته بود. اما امام رضا (ع) که خیر عامه مردم را بر مصالح شخصی خود ترجیح می داد، وقایع را به مامون تذکر داد تا چاره جویی کند. مامون جهت رفع غائله از مرو به

سوی بغداد حرکت کرد؛ در حالی که حضرت رضا (ع) و وزیرش فضل بن سهل را نیز همراه داشت.

فضل بن سهل و امام رضا (ع) در واقع دو قدرت بزرگ سیاسی زمان محسوب می‌شدند. فضل خود از درایت فراوان برخوردار بود و برادرش حسن بن سهل که حاکم عراق بود نیز می‌توانست برای خلیفه در دسر آفرین باشد و علی بن موسی الرضا (ع) نیز علاوه بر قداست و محبوبیت در میان علویان و ایرانیان جایگاه والایی داشت؛ بنابراین هر یک به نوعی خطری بالقوه در حیات سیاسی مامون محسوب می‌شدند. در جریان همان سفر فضل بن سهل در سرخس به دستور مامون در حمامی به قتل رسید. اما در مورد حضرت امام رضا (ع) مامون به زودی دریافت که ولایت عهدی امام رضا (ع) نه تنها کمکی به استقرار و اقتدار او نکرده بلکه عاملی شده است برای نفوذ بیشتر شخصیت علمی و معنوی امام (ع) در جامعه و حتی در میان مخالفان مذهبی و سایر ادیان و فرقه‌های گوناگون اسلامی. با توجه به این واقعیت، مامون به چاره‌جویی پرداخت، اما مشکلات فراوانی بر سر راه داشت. او نمی‌توانست امام را از ولایت عهدی خلع کند؛ زیرا مردم بسیاری با ایشان بیعت کرده بودند. خلع امام، عباسیان را راضی می‌کرد اما علویان و شیعیان سر به شورش بر می‌داشتند. از ماندن امام (ع) در مرو هم نگران بود؛ بنابراین هنگام حرکت به سوی بغداد برای فرونشاندن شورش عباسیان ناراضی، صلاح در آن دید که حضرت رضا (ع) را با خود همراه کند و به گونه‌ای آن حضرت را از سرراه خود

بردارد که حساسیتها برانگیخته نشود. البته کشتن امام (ع) برایش پیامدهای سخت و ناگوار به همراه داشت؛ زیرا خطر اعتراض و قیام شیعیان و علویان را در پی داشت. با توجه به آن واقعیتها، مأمون قصد شوم خود را با دوراندیشی و مکر و حيله فراوان عملی کرد؛ به گونه‌ای که حتی برخی از مورخان در نقل واقعه شهادت امام (ع) به خطا رفته‌اند؛ اما واقعیت این است که بر اساس منابع معتبر تاریخی، امام (ع) به دستور شخص مأمون مسموم و آخر صفر سال ۲۰۳ هـ ق شهید شدند. چگونگی مسمومیت آن حضرت را به اختلاف نقل کرده‌اند؛ اما واکنش متظاهران مأمون را به دنبال شهادت امام (ع) یادآور شده‌اند که با تزویر خواسته است تقصیر خود را پنهان کند. از جمله نقل شده است که مأمون مرگ امام رضا (ع) را بلافاصله آشکار نکرد بلکه جنازه آن حضرت را یک شبانه روز نگاه داشت؛ سپس گروهی از علویان را احضار کرد و جسد مبارک امام را بدون آنکه اثری از مسمومیت در آن باشد به آنان نشان داد و سپس شروع به گریستن کرد و گفت: «ای برادر! بر من دشوار است که تو را به این حالت ببینم بلکه پیوسته آرزو می‌کردم پیش از تو بمیرم اما خواست خدا چنین بود.»

حرکتهای مأمون بعد از شهادت امام، دلالت بر دست داشتن او در این جنایت دارند؛ از جمله بلافاصله مأمون نامه‌ای به بنی عباس و یاران خود و مردم بغداد نوشت و پس از اعلام مرگ علی بن موسی (ع) از آنان خواست که او را فرمانبرداری کنند و به اطاعت او در آیند؛ زیرا دشمنی آنان با او

جز به سبب بیعت وی با علی بن موسی (ع) نبوده است.

در موردی دیگر پس از شهادت امام (ع) مامون به حسن بن سهل و مردم بغداد و پیروان خود پیغام فرستاد و از پیمان ولایتعهدی خویش با امام پوزش خواست و از آنان خواست: «حال که علی بن موسی (ع) مرده است، به فرمانبرداری مامون بازگردند.» در هر حال مکر مامون پنهان نماند و به زودی شیعیان امام (ع) در قضاوت خود حقیقت را دریافتند و با اقبال و اشتیاقی که نسبت به مرقد مطهر آن حضرت نشان دادند به تمامی نقشه های شیطانی جهت کتمان شهادت مظلومانه امام رضا (ع) خط بطلان کشیدند و امامت، تقوا و انسانیت را پاس داشتند.